

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف.

بسم الله الرحمن الرحیم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ فَاطِمَةَ الرَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَتَبِيِّكَ وَأُمَّ أَجْبَائِكَ وَأَصْفِيَّائِكَ الَّتِي
اُنْتَجَبَتْهَا وَقَصَلَتْهَا وَاحْتَرَتْهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَاسْتَحَفَّ
يَحَقُّهَا وَكُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَخَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوَاءِ
وَالْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَعَلَى أُمِّهَا صَلَوةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّي
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُفَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَأَبْلَغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ.

نتیجه‌ی اباحت گذشته این شد که مراعات ترتیب که از خفیف به شدید و از شدید به اشد
باید مراعات شود این قابل اثبات هست منتهی دلیل معتقد همان دلیل اول بود که از
مجموع فرمایشات شارع، کتاباً و سنتاً و سیره‌ی آن‌ها معاضدتاً به حکم عقل و عقلاء به
دست می‌آید که باید ترتیب مراعات بشود. حالا بحثی که بعد از فراغ از بحث قبل داریم
این است که خب نتیجه‌ی این قاعده که باید مراعات بشود نتیجه‌ی این قاعده این است
که چگونه باشد ترتیب داد این مراتبی را که برای امر به معروف گفته شده است و
می‌شود.

س: حاج ببخشید قبل از ورود در این بحث، چطور می‌شود ادله و لسان شارع در هر مورد
جزئی برای یک مطلب را نگفته اما مجموع آن بشود حجت؟ یعنی خب یک مبنای ... تک
تک نتواند حجت نباشد چطور مجموع آن برای ما حجت می‌شود و یک مطلب را به ما
می‌رساند؟

ج: نقض و حل در تواتر تک تک برای شما علم نمی‌آورد اما چطور مجموع آن برای شما
علم می‌آورد؟

س: آن بخاطر آن حقی که حاصل می‌شود تواتر ...

ج: پس این‌جا هم همین‌طور چیزی است از مجموع مواضع شارع، مطالبی که فرموده
می‌دانیم راضی به این نیست و سلیقه‌ی شارع و ذوق شارع و این است دیگر ... یعنی در
حقیقت مذاق شارع را کشف می‌کنیم مبنای شارع را کشف می‌کنیم بر این که او وقتی
می‌گوید مُر بالمعروف و انه عن المنکر، نمی‌خواهد بگوید ابتداءً که می‌خواهی امر به

معروف بکنی و نهی از منکر بکنی، ولو احتمال مرتبه‌ی خفیفه، اثر مرتبه‌ی خفیفه را هم می‌دهی یا یقین به آن داری اما برو مرتبه‌ی شدید را انتخاب بکن و بگو، از مجموع این‌ها و آن آیات و خصوصیات که بیان شد در دلیل اول، مذاق شارع را کشف می‌کنیم که مذاق شارع این است، وقتی این مذاق کشف شد کالقرینه حاقّه بالکلام می‌شود تقیید می‌کند کلام را.

س: ...

ج: سیره‌ی متشرعه را نگفتیم؟ سیره‌ی متشرعه ببینید سیره‌ی متشرعه حالا اگر نگفتیم حالا عرض می‌کنیم، سیره متشرعه برای ما قابل اثبات نیست به اُتهم متشرعه، برای این که فتاوی فقهاء بر این اساس هست ممکن است که این سیره مستند به فتاوا باشد و از آن‌جا پیدا شده باشد لولا این، بدانیم سیره‌ی متشرعه عصر ائمه علیهم السلام، لولا این ادله، این چنین بوده است این برای ما ثابت نیست که سیره‌ی متشرعه بما هم متشرعه در عصر ائمه بر این اساس بوده، بله متشرعه‌های بعدی، این درست است اما این متشرعه‌های بعدی بر اساس این است که فتاوی معمول فقهاء بر این ترتیب است فلذا بر این قرار گرفته. این نمی‌تواند کاشف از این باشد که شارع مقدس این را می‌فرماید.

س: ... این قلت دارد پس چطوری هست که یک‌دفعه می‌گوییم مجموع که نگاه می‌کنیم ... ج: نه این غیر از آن مجموع است.

س: ... تک تک را که بحث می‌کنیم به دست نمی‌آید این فرمایش شما، چجوری می‌شود که یک دفعه باز می‌بینیم که ...

ج: مثلاً از حضرتعالی سؤال می‌کنم فرض کنید حضرتعالی که سیره‌ی مرحوم امام قدس سره را می‌دیدید که با آمریکا و با این استعمارگران مختلفی که ایشان نام می‌بردند حالا به نظر شما می‌آید که اگر فرض کنید که یک خبیث دیگری در یک جای دیگر عالم مثل این بود ایشان موضعش نسبت به او چطور بود؟ می‌گوییم این‌ها دلیل بر آن نمی‌شود؟ خب از آن موارد متعدد ما مذاق ایشان را کشف کردیم یعنی قطع پیدا کردیم که مذاق ایشان این است که فرقی بین آمریکا و جای دیگری نیست اگر یک جای دیگری هم پیدا شود که مثل آن‌جا باشد ایشان همان مواضع را خواهد گرفت که در مقابل او، وقتی خدای متعال در قرآن شریف، این‌جا، آن‌جا، همه‌جا می‌بینی که آن‌جا فرموده «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» اگر این‌جوری نشد «قَالَ بَعَثْ إِخْدَاهُمَا عَلَى الْآخِرَى» آن وقت «فَقَاتِلُوا» (حجرات، 9) در جای دیگری فرموده است «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا» (طه، 44) آن‌جا فرموده این، آن‌جا فرموده، آن‌جا فرموده است که «لَوْ كُنْتَ قَطًّا عَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنقَضُوكَ» (آل عمران، 159) همه‌ی این حرف‌ها را که زده آن وقت می‌آید در باب امر به معروف می‌گوید از اول مجاز هستید که خشونت به خرج بدهید با این که این موجب این می‌شود که مردم نفرت پیدا کنند از امر به معروف، نهی از منکر، از اسلام، از همه چیز، این‌ها مجموعاً وقتی ما این آموزه‌های شرع را می‌بینیم از این مجموعه کشف می‌کنیم که پس این مقنن، مقننی است که راضی به این نیست که اگر مرتبه‌ی خفیفه آثارش را، آثار تربیتی‌اش را، آثار انکاری‌اش را می‌گذارد بگوید برو مرتبه‌ی شدید را انتخاب بکن، از مجموع این حرف‌ها برای ما اطمینان حاصل می‌شود اگر حالا کسی برایش اطمینان پیدا نشد خب خودش می‌داند و خدای خودش و این که ادله را بیاید بگوید ...

س: ... ولی با دشمنان داخلی، مخالفین داخلی این کار را نمی‌کرد ...

ج: عجب با دشمنان داخلی‌اش هم همین کار را می‌کرد. از اول که نمی‌گفت که بکشید.

س: ... منافقین را ...

ج: نه آن حکم خداست که ... منافقین بخاطر این است که می‌گویند ... حکم اسلام این است که باید آن‌ها را ... از این باب بود نه این که خودش این کار را نمی‌کرد یعنی وظیفه‌ی شرعی خودش می‌دانست بله بخاطر این که آن‌ها باغی هستند حکم باغی در شرع این است نه این که خودش این کار را می‌کرد، این چه حرفی است که شما می‌زنید؟ از شما توقع نبود چنین حرفی را بزنید که امام ... هیچ وقت این‌طور نبود، این بخاطر این بود که حکم الهی هست حکم الهی را می‌فرمود جاری باید بکنید نه این که چون با آن‌ها دشمنی دارد یا آن‌ها مخالفش هستند بیاید بگوید که باید این‌ها را بکشید. این حرف‌ها نبود آن هم با شرایط خاصی که داشته، با حفظ شرایط، با حفظ خصوصیات که در شرع وارد شده است با آن ... آن چیز ده‌گانه را من یادم هست آن موقعی که بعضی از دوستان داشتند آن‌چه که امام فرموده بود بر اساس حکم شرعی، فتوا، حکم شرعی که می‌گویم یعنی فتوای ایشان نسبت به بغات و نسبت به این‌ها بود.

س: حاج آقا آن ... احتمال عقلائی را که فرمودید این ... باعث می‌شود که آن ... عقلائی وجود نداشته باشد؟

ج: کدام؟

س: که لعلّ تخییر داده باشد بخاطر این که یک ... بیش‌تری داشته باشد.

ج: نه

س: یعنی در مجموع موقعی می‌توانیم تراکم احتمالات درست بکنیم مثل ... تعبدی در کار نباشد ولی این‌جا چون احتمال تعبد بود احتمال آن هم عقلائی هست واقعاً، رادعیت بیش‌تر، یا این که تعدی باشد دیگر آن ترکم نتیجه نمی‌دهد.

ج: نه، باز آن جهت رادعیت باز مانع نمی‌شود. بعد از این که کثیراً داریم می‌بینیم که در مقام عمل این کار را کرده، یعنی ما می‌فهمیم که پس این طرف را دارد ترجیح می‌دهد که می‌گوید اگر فضّ غلیظ القلب بودی اگر بخواهی با خشونت رفتار بکنی اگر بخواهی این کار را بکنی، این‌ها متفرق خواهند شد به آن هدف خودت نخواهی رسید، ببینید خودمان همین‌طور بخواهیم مسئله را حساب بکنیم می‌گویم خب بله این تعبدی است ولی وقتی این‌ها را از شارع می‌بینیم و این اثر را هم می‌بینیم که اگر واقعاً این‌چنین باشد که به مردم اجازه داده بشود تا یک کسی را می‌بینید که مثلاً رویش را نگرفته، به جای این که به او بگویید خانم حجاب را حفظ کن، اول یک سیلی بزن به او، بگو حجابت را حفظ کن. این را هم نگو، بگو چون حجابت را حفظ نکردی یک مشّت به او بزن. اصلاً شارع چنین چیزی را با مطالبی که از شارع سراغ داریم می‌توانیم باور کنیم که شارع چنین اجازه‌ای رأساً داده است؟ این را نمی‌توانیم بگوییم، حالا اگر از این‌ها هم بگذریم یک بیان دیگری داشتیم که قبلاً هم عرض کردیم در ضمن این بیانات، که با وجود این‌ها و احتمال این که قرائن حافه بوده است در این اطلاقاتی که از شارع صادر شده انعقاد اطلاق برای کلام شارع نمی‌شود چون اصله عدم القرینة گفتیم همان‌طور که محقق همدانی و شهید صدر

فرمودند این موارد، مواردی است که اصالة عدم القرينة جاری نمی‌شود. بنابراین مقدمات اطلاق منعقد نمی‌شود و تمام نیست و احراز تمامیت آن را نمی‌کنیم که بخواهیم بگوییم که در این موارد هم شارع دارد دستور می‌دهد.

خب بعد از این که از این مقام بگذریم حالا ببینیم که آیا این مراتب را باید همان‌جوری که مشهور بین فقهاست باید ترتیب بدهیم علی‌ضوء آن قاعده؟ یا این که نه؟ در مقام ...

س: ببخشید ترتیب بالاخره قید واجب شد یا قید امثال؟ یعنی ... در مقام امثال می‌گوید ترتیب را رعایت کن، یا نه واجب متقید به این است که ترتیب در آن رعایت بشود و الا واجب اتیان نشده؟

ج: نه این‌ها قید واجب است.

س: یعنی اگر بدون ترتیب امر به معروف کردیم امر به معروف را ما امثال نکرده باشیم؟

ج: بله امر به معروف را امثال نکردیم منتها ممکن است که موضوع از بین برود. یعنی کسی مرتبه‌ی شدیده را انتخاب کند آن منتهی می‌شود موضوع از بین می‌رود، نه این که امثال امر به معروف را کرده. آن چون دیگر فاعل آن حرام نیست موضوع از بین می‌رود ولی امثال امر به معروف نشده.

س: حاج آقا این‌جا به دلیل لو کان لبان نمی‌شود استدلال کرد بر عدم رعایت ترتیب؟ چون امر به معروف بحث کثیر الابتلائی بوده بین مؤمنین و مسلمان‌ها بوده اگر واقعاً ...

ج: آن که لبان هم ترتیب است معمول فقهاء قائل به ترتیب شدند. الا نادر، یکی، دو تا ما تا حالا پیدا کردیم گفته که ترتیب معلوم نیست و الا ترتیب که معمول فقهاء دارند می‌گویند ترتیب.

س: ...؟

ج: توی روایات هم آمده، منتها ترتیبی که توی روایات هست گفتیم که چه هست؟ یا چی هست یا بعضی سندهای درست نبود و الا این‌جوری نبود که مطلقاً نباشد.

مجموعاً بحسب استقراء حالا غیر تام، مجموعاً پنج مسلک در مقام وجود دارد برای نحوه‌ی ترتیب، مسلک اول، مسلک مشهور است که مسلک مشهور این است که ابتداءً مرتبه‌ی اولی قلب است به جمیع مراتب قلب، که حالا قلب هم دو جور تفسیر داشت حالا آن تفسیر رایج آن را می‌گیریم که یعنی ابراز کند عدم رضایتش را یا تنقیر خودش را به توضیحات و تفصیلاتی که قبلاً داشت که اظهار تنقیر است یا اظهار عدم رضاء است یا نه، به قلب لازم نیست از قلب چیزی، خودش را بنمایاند که راضی نیست ولو این که در قلب راضی هم باشد، بنمایاند؛ اخم‌هایش را توی هم بکند، قطع مراده بکند روی خودش را برگرداند و امثال این کارها. این مرتبه‌ی اولی، اگر این مرتبه به جمیع مراتبه میسر نشد و احتمال تأثیر هم نمی‌داد منتقل به لسان می‌شود لسان هم دارای مراتب است باز باید آن را مراعات بکند اسهل فالاسهل آن را، اگر تمام این‌ها هم احتمال تأثیر در آن نبود منتقل می‌شود به ید، اعمال قدرت. اعمال قدرت هم تا آن حدی گفته شد که به جرح و کسر و این‌ها نینجامد، و ضرب مولم، مثلاً فرک مولم، و امثال ذلک که اثر بکند، اگر گفتیم به این

که خب مرتبه‌ی جرح و کسر را هم کسی قائل شد خیلی خب بعد از این که آن‌ها دید اثر نمی‌کند به آن منتهی می‌شود اگر هم گفتیم که دیگر کسر و جرح آن جزو مراتب نیست و خارج است و آن مال حاکم است یا اذن حاکم می‌خواهد آن می‌رود کنار، این قول مشهور است. یکی از بزرگانی که این قول مشهور را دارد مرحوم محقق صاحب شرایع قدس سره، که از باب نمونه فقط کلام محقق را عرض می‌کنیم این در کلمات دیگران هم هست.

فرموده: «و مراتب الإنکار الثلاث، بالقلب و هو يجب مطلقاً» یعنی مشروط به احتمال تأثیر و این‌ها فرموده این نیست «و باللسان و بالید و يجب دفع المنکر بالقلب أولاً كما إذا عرف أنَّ فاعله» فاعل آن منکر «ینزجر بإظهار الکراهه و کذا إن عرف أنَّ ذلک لایکفی و عرف الاكتفاء بضربٍ من الاعراض» یک‌جوری از او اعراض کند، قطع مراوده بکند، یک جوری رفت و آمدش را با او کم بکند یا اصلاً قطع بکند «و الهجر واجبٌ و إقتصر علیه و لو عرف أنَّ ذلک لا یرفعه» این مراتب قلب بود «إنتقل الی الإنکار باللسان مرتباً للأیسر من القول فالأیسر و لو لم یرتفع الا بالید مثل الضرب و ما شابهه جاز» این مرتبه‌ی سوم، که این جاز هم همان‌طور که شهید ثانی در مسالک فرموده، فرموده مراد ایشان از این جاز، جاز به معنای اعم است یعنی واجب است این‌جا، نه این که می‌تواند مباح است نه، واجب است در این صورت.

خب بزرگان این را گفتند. این مسلک اول شد.

س: استاد ببخشید اگر مشهور که این را می‌گویند عرف مرتبه‌ی اول را در مواردی شدیدتر از مرتبه‌ی دوم بدانند.

ج: دارم مسالک را می‌گویم فعلاً مسلک اول، همه‌ی این‌ها خواهد آمد.

مسلک اول پس این شد که این‌جور ترتیب دارد یعنی کأنّ این بزرگان تصورشان این است که مرتبه‌ی قلب به جمیع مراتبه، این خفیف‌تر است نسبت به مرتبه‌ی لسان، به جمیع مراتبه، و مرتبه‌ی لسان به جمیع مراتبه خفیف‌تر است نسبت به ید، فلذا اول قلب است او نشد مرتبه‌ی بعدی که شدیدتر است لسان است نشد مرتبه‌ی بعدی که ید هست قرار می‌گیرد. این نظر اول.

نظر دوم و مسلک دوم، مسلک شیخ الاستاد مرحوم آقای تبریزی و مرحوم آقای شاهرودی قدس سره هست همین آقای شاهرودی که اخیراً به رحمت خدا رفتند این مسلک می‌گوید که مرتبه‌ی اول لسان است مرتبه‌ی دوم قلب است و مرتبه‌ی سوم ید است. پس قائل به مراتب هست، می‌گوید سه مرتبه داریم و می‌پذیرد که ید مرتبه‌ی سوم است ولی مرتبه‌ی یک و دو جایش را عوض کرده، از مشهور جایش را عوض کرده می‌گوید لسان مرتبه‌ی اول، آن اگر نشد به جمیع مراتبه، مرتبه‌ی دوم، قلب است این هم چیز عجیبی هست دیگر، این عکس کرده مسلک مشهور را در این قسمت. عبارت ایشان را عرض می‌کنم منهاج الصالحین للاستاد التبریزی قدس سره فرموده: «للامر بالمعروف و النهی عن المنکر مراتب الأولى الإنکار باللسان» الاولى الإنکار باللسان. خب بعد مثال‌هایی می‌زند که من آن‌ها را حذف می‌کنم «الثانیة الإنکار بالقلب بمعنی اظهار الکراهة المنکر و ترک المعروف» و همین‌طور مثال‌های دیگر. «الثالثة الإنکار بالید بالضرب المؤلم الرادع عن المعصية و لكل واحدٍ من هذه المراتب، مراتب أخف و اشد» هر یک از این مراتب که انواع هستند گفتیم تحت هر کدام اصنافی است که آن هم خفیف شدید دارد بعد فرموده:

«و المشهور الترتیب بین هذه المراتب مع تقدیم المرتبة الثانية» در کلام ما که قلب بود «علی الاولى» که در کلام ... و اللسان «و إن كان إظهار الإنكار القلی کافیاً فی الزجر إقتصر علیه و إلا أنکر باللسان فإن لک یکف ذلك أنکره بیده و لكنّ الظاهر تقدیم الإنکار باللسان علی الإنکار القلی كما تقدّم» که خود ما آن را اول گفتیم لسان را، بعد قلب را گفتیم بعد ید را گفتیم. «و قد یلزم الجمع بینهما» گاهی البته لازم هست که ما بین قلب و لسان را جمع بکنیم یک جایی می بینی که لسان تنها اثر نمی کند قلب تنها هم اثر نمی کند هم باید اخم هایش را توی هم بکند هم بگوید خب این جاها باید جمع بکند بینهما را. فرموده «و أمّا القسم الثالث» که به ید بود «فهو مترتبٌ علی عدم تأثیر القولین» بله سومی را قبول داریم که مرتبه ی سوم همان سوم است و باید آن دو تا تأثیر نداشته باشد آن وقت نوبت آن می رسد. «بل الاحوط فی هذا القسم بجمع مراتبه» وقتی می خواهد اعمال قدرت بشود که قبلاً هم یک مورد از آن آوردیم «بل الاحوط فی هذا القسم بجمع مراتبه الاستیذان من الحاكم الشرعی و إلا» اگر استیذان از حاکم شرعی نباشد اذن از او نباشد «ففی کونه من الامر بالمعروف و النهی عن المنکر اشکالٌ» تا دیگر بعد وارد کسر و جرح می شوند که آن مطلب بعدی است.

پس این هم می شود مسلک ثانی که مسلک ثانی قبول داشت سه مرحله بودن انواع را، منتها جای یک و دو، مرتبه ی اولی و دومی را طبق مسلک مشهور نگفت عوض کرد.

مسلک سوم ...

س: ...

ج: توی منهاج الصالحین که دلیل نمی آورند که، متن فقهی هست. ما حالا می خواهیم ببینیم شما دلیل اقامه کنید برای آن.

س: ... ما بی نهایت بین خفیف و شدید مراتب داریم این امکان دارد اصلاً؟

ج: بله می شود آدم بالوجدانش درک می کند که الان این شدیدتر است آن خفیف تر است.

س: آقای شاهروی کجا فرمودند؟

ج: ایشان همین منهاج الصالحین دارند دیگر، مرحوم آقای شاهروی هم منهاج الصالحین دارند ایشان هم در این همین ...

المسلک الثالث: مسلک سوم مسلک عده ای از اعظم است منهم محقق خوئی قدس سره. ایشان فرموده است که ما دو تا مرحله داریم در واقع، یا اگر خواستید بگویید سه مرتبه، می گوید مرتبه ی اولی و ثانیه، این ها ترتیب ندارند در عرض هم هستند لسان و قلب، یا قلب و لسان در عرض هم هستند مخیر هستید. اگر یک شخصی می بیند اخم و لسان هر دو تأثیر دارد مخیر است خواست با اخم امر به معروف و نهی از منکر بکند خواست با لسان، ترتیبی بین این دو تا نیست ولی اعمال قدرت چرا، بعد از این که این دو تا تأثیر نداشته باشد. بنابراین این مسلک سوم می گوید بین مرتبه ی اولی و ثانیه ترتیب وجود ندارد آن ها در عرض هم هستند اگر هر دو تأثیر دارد مخیر است شخص، هر کدام را خواست انتخاب می کند اما مرتبه ی سوم که اعمال قدرت و ید باشد او در جایی است که مرتبه ی اول و دوم اثر نداشته باشد.

خب بزرگانی این مسلک را دارند که محقق خوئی و بعضی از تلامذهی ایشان، فرموده است که در منهاج الصالحین فرموده که بعد از این که مراتب ثلاثه را طبق مسلک مشهور ذکر می‌کنند می‌فرمایند «و لکلّ واحدٍ من هذه المراتب أخف و اشد و المشهور الترتیب بین هذه المراتب فإن كان إظهار إنكار القلبی كافياً فی الزجر أقْصَر علیه» این را مشهور می‌گویند «و إلا أنکر باللسان فإن لم یکف ذلك أنکره بیده و لكنّ الظاهر» مشهور این را می‌گویند «و لكنّ الظاهر أنّ القسمین الأولین فی مرتبةٍ واحدةٍ» قلب و لسان در مرتبه‌ی واحده هستند. «فیختار الأمر و الناهی ما یحتمل التأثير منهما» هر کدام که احتمال تأثیر می‌دهد آن را انتخاب می‌کند اگر هم دید که هر دو تأثیر دارد مخیر است خواست این را، خواست آن را.

س: ترتیب در صنف را قبول نکردند؟

ج: بله دیگه، این‌ها انواع هستند.

س: انواع را کردند یک نوع...

ج: نه حالا یک نوع شما نگویید، دو نوع است ولی می‌گویند که در عرض هم هستند. مخیر هستی بین این دو تا.

س: ...

ج: نه دیگر ایشان این‌جوری فرموده حالا بیش از این ایشان تصریح ... می‌گویند این‌ها در عرض هم هستند لابد چه هست؟ لابد ایشان می‌گویند آقا این اول و دوم، این‌ها همه خفیف هستند مثلاً لابد این‌جوری می‌خواهد بگوید یا چیز دیگری می‌خواهد بفرماید؟ حالا این‌ها بالاخره این‌جوری، حالا ما فتاوی را، مسالک را داریم می‌گوییم تا بحث ادله‌ی آن برسد ببینیم چرا این‌جوری گفتند؟ حالا متأسفانه این حضرات خیلی از آن‌ها استدلالی بحث نکردند این‌ها را. مباحث امر به معروف و نهی از منکر غریب است یک مقداری، که این اعظام بحث نکردند فلذا حالا ما امید داریم با این بحث‌هایی که داریم می‌کنیم این یک مقدمه‌ای بشود برای این که بزرگان وارد بحث بشوند این‌ها را پخته بکنند حالا این بحث‌هایی که ما داریم می‌کنیم بحث‌هایی است که بالاخره ممکن است که ناپخته هم باشد خیلی جاهای آن، برای این که بحث زیادی در فقه نشده روی این‌ها.

س: حاج آقا این شدید و خفیف هم خودش اختلاف‌شان مراتب دارد ...

ج: بله قبول است.

س: ... برای رد دو مبنای مذکور شما مثلاً مثالی که برای ... می‌گفتید که فرضاً می‌خواهد با یک نصیحت آرامی او را اصلاح بکند ...؟ این‌جا اختلاف خیلی زیادی هست که ...

ج: بله من قبول دارم.

س: ولی این اختلاف ممکن است کما این که ...

ج: نه ممکن نیست ایشان می‌گویند این‌ها در عرض هم هستند ببینید می‌گویند در عرض هم هستند.

س: در عرض هم هستند به خاطر این که اختلافاتشان به حدی نیست که ...

ج: حالا ان شاءالله مسالک دیگری را که می‌گوییم توضیح می‌دهیم حالا تا ببینیم. بالاخره مسلک ایشان می‌گوید این دو تا در عرض هم هستند.

س: ... یعنی بعد از قلب می‌تواند منتقل به لسان بشود.

ج: بعد ندارد در عرض هم هستند.

س: ...

ج: نه، فرمود که چه هست؟ در آن مرتبه‌ی سوم که به ید باشد بعد از این که این دو تا اثر نکند این دو تا باید اثر نکند آن وقت می‌تواند برود سراغ ید.

شهید صدر قدس سره در حاشیه و تعلیقه‌ی خودشان بر منهاج الصالحین محقق حکیم، آن‌جا هم همین مطلب را ایشان فرموده است که ترتیبی بین اول و دوم نیست و در عرض هم هستند یعنی تبع استاد خودشان را که مرحوم محقق خوبی باشد.

در منهاج الصالحین محقق سیستانی هم ایشان فرموده ترتیبی نیست ولی در ذیل آن مطلبی فرموده که با این ترتیبی نیست جور در نمی‌آید که حالا بعد خواهیم گفت. ولی ابتدا در وسط کأن ایشان فتاوی خودش ادخال فرموده در منهاج الصالحین آقای خوئی و آن را بسط داده یک ناهمگانی‌ای گمان می‌کنم این‌جا واقع شده که ابتداءً می‌گوید این‌ها در عرض هم هستند ولی بعد مطلبی می‌فرماید که با این مسلک سازگار نیست. این هم مسلک سوم.

مسلک چهارم: مسلک صاحب جواهر قدس سره و مرحوم امام رضوان الله علیهماست این بزرگان می‌فرمایند که مرتبه‌ی سوم مسلم بعد از مرتبتین اول و دوم است، این مفروض همه‌ی این‌ها این بود که مرتبه‌ی سوم بعد از این مرتبه‌ی اولی و ثانیه است ولی مرتبه‌ی اولی و ثانیه این‌جور نیست که حتماً آن مرتبه‌ی اولی باشد آن مرتبه‌ی ثانیه باشد، جا به جا فرق می‌کند جا به جا مختلف است یک‌جا ممکن است که قلب خفیف‌تر باشد لسان شدیدتر باشد این‌جا باید از راه انکار قلبی پیش آمد، یک‌جا ممکن است نه لسان ممکن است که خفیف‌تر از قلب باشد مثلاً خیلی جاها می‌شود به یک آدمی بگویی آقا مثلاً حجاب را مراعات کن، این ایذائش و تحقیرش خیلی کمتر از این است که اخم‌ها را توی هم بکند مخصوصاً اگر عند یک جماعتی باشند، می‌گوید خب به من می‌گفتی چرا آخر روی خودت را برگرداندی؟ خیل وقت‌ها این روی برگرداندن، اخم کردن یا قطع رابطه کردن که این‌ها همه در آن قلب است، اظهار به قلب است، خیلی وقت‌ها این ایذاء آن، تحقیرش بالاتر این است که به لفظ بگوید. بنابراین باید گفت که مرتبه‌ی اولی و ثانیه، ترتیب بین‌شان این‌جوری نیست که شرعاً یک ترتیب مسلمی وجود داشته باشد که بگوید آقا اول مرتبه‌ی اولی، اگر آن به جمیع مراتب نشد مرتبه‌ی ثانیه. نه، جا به جا فرق می‌کند و این به ید مکلف است که در هر موضعی حساب بکند امراً، مأموراً، و جهات مکتفه‌ی به آمر و مأمور، محیط، افراد وجود دارند ندارند، هر جایی یک چیزی را اقتضاء می‌کند که گاهی آن خفیف می‌شود گاهی این خفیف می‌شود. این فرمایش صاحب جواهر قدس سره هست و امام هم تبعه در تحریر الوسيله همین را می‌فرماید.

حالا عبارت صاحب جواهر را عرض بکنم. «فالمُتَّجِه» بعد از این که ادله‌ی ترتیب را بیان

فرموده، نتیجه‌گیری می‌فرماید: «فالمُتَّجِه الإِقْتِصَارُ فِيهِمَا» یعنی در امر به معروف و نهی از منکر، «علیَّ أَوَّلِ مَرَاتِبِ الْإِنْكَارِ بِالْقَلْبِ عَلَى وَجْهِ يَظْهَرُ لِلْمَأْمُورِ وَ الْمُنْهَى ذَلِكَ» یک‌جوری اظهار کند که او بفهمد، و الا توی قلبش باشد و هیچ مُظهري نداشته باشد که این امر به معروف و نهی از منکر نمی‌شود که، «ثُمَّ الْمَرْتَبَةُ الْأُخْرَى مِنْهُ الْأَيْسَرُ فَالْأَيْسَرُ إِلَى أَنْ تَنْتَهِيَ مَرَاتِبُهُ بِأَقْسَامِ الْهَجْرِ وَ تَغْيَرِ الْوَجْهِ وَ نَحْوَهُمَا» این‌ها همه قلب است «فَإِنْ لَمْ يُجْزَ» اگر این فایده‌ای نبخشید «إِسْتَعْمَلَ اللِّسَانَ إِیضاً بِمَرَاتِبِهِ الْأَيْسَرُ فَالْأَيْسَرُ فَإِنْ لَمْ يُجْزَ إِسْتَعْمَلَ الْيَدَ إِیضاً بِمَرَاتِبِهَا لَكِنْ ذَلِكَ كُلُّهُ مَعَ فِرْضِ تَرْبَّتِهَا فِی الْإِیْذَاءِ» این شکلی که ما طبق مسلک مشهور گفتیم این در صورتی است که این ایذاءها واقعاً همین‌جور ترتب داشته باشد و «إِلَّا فَلَوْ فُرِضَ أَنَّ الْهَجْرَ أَشَدَّ إِیْذَاءً مِنْ بَعْضِ الْقَوْلِ» هجری که مال مرتبه‌ی اولی بود و قلبی بود اگر فرض کنید یک جایی این اشد ایذاء از قول شد من بعض القول، «وَجِبَ الثَّانِي» ثانی را که قول است را باید انتخاب بکنیم. بعد یک نکته‌ای این‌جا دارند که گاهی دوستان هم سؤال می‌کردند که عرض می‌کردم فرموده «و لو عَلِمَ (یا) عَلِمَ مِنْ أَوَّلِ الْأَمْرِ أَنَّهُ لَا يُجْزَى إِلَّا الْمَرْتَبَةُ الْأَخِيرَةُ مِنَ الْمَرَاتِبِ إِسْتَعْمَلَهَا مِنْ غَيْرِ تَدْرِيحٍ» اگر از اول کسی می‌داند بابا انکار قلبی، لسانی فایده‌ای ندارد این آدمی است که باید زد به او تا فایده‌ای داشته باشد این‌جا دیگر لازم نیست این مراتب را، اول بگوید آقا، بعد ... نه از اول می‌تواند همان زدن را انتخاب بکند. می‌فرماید که: «إِذْ هُوَ فِي مَجْهُولِ الْحَالِ» این مراعات ترتیب مال مجهول الحال‌ها هست نه جایی که می‌دانی آن‌ها اثر ندارد هر مرتبه‌ای می‌دانی اثر در آن نیست به جمیع مراتب آن مرتبه، آن لازم نیست که به کار گرفته بشود. «إِذْ هُوَ فِي مَجْهُولِ الْحَالِ» خب این فرمایش صاحب جواهر، مرحوم امام هم قدس سره ...

س: ...

ج: نه ایشان کأنّ برایش مسلم است

س: ...

ج: حالا عرض می‌کنم کأنّ ظاهر کلام ایشان این است که در این مسئله‌ی چهارم این است که قبول می‌کنند این‌ها مثل آن سه مسلک قبل که ید حتماً متأخّر از این دوتا هست.

س: ...

ج: نه، توی عبارت ایشان این نبود که، فقط ببینید ... حالا کسی ممکن است که بخواهد چه کند ولی ظاهر عبارت‌های این‌ها این است. مرحوم امام هم همین‌جور است که اعمال قدرت را بعد از این دو تا می‌داند. بله اگر یک‌جایی باشد که می‌دانی اصلاً آن دو تا اثر ندارد آن امر آخری است.

س: ...

ج: قاعده به دست خود شما هست دیگر، شارع می‌گوید خودت می‌دانی مثل موارد دیگر که شارع می‌گوید آقا اگر برای تو ضرر دارد روضه نگیر، ضرر هم در روایات ملاک آن کی هست؟ خود شخص است حتی دکتر هم نیست. مگر از قول دکتر برای او احتمال ضرر پیدا بشود ... خودش را شارع ملاک قرار داده؛ خودت بین احتمال ضرر می‌دهی یا نمی‌دهی. حالا این‌جا خودت با این منکر، آن کسی که فاعل منکر است یا تارک معروف است مواجه که شدی خب به تناسب احوال و این جهات مختلفی که هست بین چه‌جوری است.

حالا امام هم بعد از آن که آن مراتب را فرموده در مسئله‌ی ششم می‌فرماید «لو كان بعضُ مراتب القول أقلَّ إيذاءً و اهانةً من بعض ما دُكر في المرتبة الأولى» که قلب هست «يجب الإقتصار عليه»

س: این خروج از محل بحث نیست؟ چون شما فرمودید همه‌ی شرایط باید مساوی باشد ...

ج: شرایط یعنی احتمال تأثیر دیگر.

س: خب همین احتمال تأثیر دیگر. اگر ...

ج: أقلَّ إيذاءً هست، تأثیرش که یکی هست شرایط یکی هست.

س: ...

ج: نه این اول کلام هست حالا دیگر. آن که حالا اول کلام است همین بحث است آن شرایط امر به معروف، یعنی آن شرایط اربعه یا خمسه‌ای که گفته شد در آن‌ها مساوی هستند در آن شرایط وجود دارد یعنی چی؟ یعنی احتمال تأثیر در همه‌ی آن‌ها وجود دارد یعنی این که تکلیف فعلی است بر او وجود دارد، یعنی این که آن معذور نیست وجود دارد همه‌ی این شرایط که ... این که ضرر برای تو ندارد وجود دارد، مفسده‌ی دیگری ندارد وجود دارد.

س: ...

ج: نه این که برای آن هست مفسده‌ای که آن‌جا می‌گفتیم که این نبود.

س: استاد یک شخصی با اعمال قدرت راحت‌تر کنار می‌آید تا مثلاً من اخم کنم به او، این‌جا من می‌توانم به او سیلی بزنم؟

ج: نه اگر آن اثر می‌گذارد نه. این‌ها یک فروعاتی است که یک مقداری از آن بعداً خواهد آمد، یک فروعاتی است که بعداً خواهد آمد بعضی از آن‌ها. که اما طرح کردند.

می‌فرمایند که: «يجبُ الإقتصار عليه و يكون مقدماً على ذلك» این لسان بر آن قلب مقدم است «فلو فرض أنَّ الوعظ و الارشاد بقول لبيْن و وجِهٍ منبسطٍ مؤثِّر أو محتملُ التأثير لكان أقلَّ إيذاءً من الهجر و الاعراض و نحوهما» که در فرد گفتیم «لايجوز التعدي منهما منه اليهما»

س: ...

ج: بله، یا باید علم به تأثیر داشته باشد یا احتمال تأثیر داشته باشد تا امر به معروف ...

س: ...

ج: شما چه می‌فرمایید؟ آن که برای شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر است، آن‌ها شرط وجوب هستند این‌ها واجب هستند قیود واجب هستند آن شرط وجوب است احتمال تأثیر و علم به تأثیر.

«و الاشخاص آمراً و مأموراً مختلفه جدّاً فهو شخص يكون إعراضه و هجره اثقل و اشدّ إيذاءً و إهانةً من قوله و أمره و نهيه» مثلاً فرض کنید که پدری از فرزندش قطع رابطه کند یا به او بگوید کدام برای بچه راحت تر است؟ کدام بیش تر اذیت می شود؟ که قطع رابطه بکند خیلی جاها حالا باز این را نمی شود گفت که همه جا، ولی معمولاً این جوری است، یا یک دوستی هست با دوستش به او بگوید خب، اما قطع رابطه با او بکند یا اخم بکند یا وارد یک مجلسی شد اصلاً بلند نشود اعتناء به او نکند خیلی به او برمی خورد می گوید خب بابا توی گوش من می گفתי، این که پس در فتوای مشهور این است که قلب به جمیع مراتبه مقدم بر این است این تمام نیست می فرماید «فلا بدّ للأمر و الناهی ملاحظهً المراتب و الاشخاص و العمل علی الایسر ثمّ الایسر»

مسلك پنج را هم فقط نام ببرم، مسلك مختار است که تمام این مراتب ثلاثه، که آنها می فرمودند نه سومی حتماً به جمیع مراتبه متأخر از آن دو تا هست. قول سوم این است که نه، همه ی این ها ملاکش این است که هر کدام ایدانش کمتر است و خفیف تر است مقدم بداریم «و قد يكون فعل و يد حتى از لسان و حتی از قلب ممکن است که خفیف تر باشد مثالش باشد برای فردا ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.